

شیوه‌های نفوذ سیاسی و اقتصادی و راهکارهای مقابله با آن

در عصر نبوی از منظر آیات و روایات

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۶/۱۲ تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۶/۲۹)

زهرا امیر حاجلو^۱

سطح سه حوزه علمیه

فرزاد محمدجوادی

سطح سه حوزه علمیه

چکیده

بحث شناخت جریان‌های نفوذی دشمن و راهکارهای مقابله با آن در قرآن کریم و روایات مورد توجه ویژه قرار گرفته است. خداوند متعال و حضرات معصومین (علیهم‌السلام) در آیات متعدد و روایات جریان‌های نفوذی را به‌خوبی معرفی می‌کنند تا مسلمانان آنان را بهتر بشناسند و به مبارزه با آن‌ها بپردازند. نفوذی در اصطلاح لغویان و مفسران به کسی که رخنه نموده و ضرر می‌رساند و هم آنچه که انسان را از راه مستقیم منحرف می‌سازد و موجب سردرگمی انسان می‌گردد؛ اطلاق می‌شود. قرآن کریم و روایات سه نوع نفوذ که شامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود را به‌خوبی تبیین می‌نماید که این اقسام نفوذ به گونه‌های بیرونی، درونی، نرم و ... بروز و ظهور می‌نماید. قرآن کریم و روایات راهکارهای مقابله با آنان از جمله تاکتیک‌های مقابله‌ای، احتیاطی، عکس‌العملی و ... مطرح می‌نماید تا شاگردان این مکتب عزیز بدانند که با بصیرت دینی و با تبعیت از فرامین قرآن کریم و روایات می‌توان در هر دوره‌ای در مقابل زور و تزویر ایستادگی کرده و همواره پیروز میدان بود. در شرایط کنونی که همه دشمنان سعی دارند که هم با تحریم

^۱ نویسنده مسئول

اقتصادی و هم با شیطنت‌های سیاسی اسلام را نابود کنند معرفی دقیق چنین جریان‌هایی ضروری می‌باشد. امروزه در بحث تحریم اقتصادی مشکلاتی جدی وجود دارد که براساس راه حل‌های قرآن کریم و روایات باید به حل آنها پرداخته شود چرا که در همه چالش‌ها موضع‌گیری اسلام یک موضع‌گیری منطقی است که با اطلاع یافتن و عمل به آن می‌توان از این مشکلات به‌خوبی عبور نمود.

واژگان کلیدی: شیوه‌های نفوذ، نفوذ سیاسی، نفوذ اقتصادی، رسوخ

مقدمه

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای رساندن پیام الهی و تمام کردن حجت بر خلق، کوشش طاقت‌سوز و تلاش پایداری را انجام داد؛ به‌طوری که دعوت حضرت سرافرازانه در برابر گردن‌کشان کفار قریش قرار گرفت و آنان برنامه‌های کفرآلود خود را در تباهی دیدند. از این رو، بر آن شدند تا به پیام‌آور الهی و مؤمنان ضربه بزنند. از جمله ضربه‌هایی که به پیامبر و مسلمانان وارد کردند در زمینه سیاسی و اقتصادی بود. در این نوشتار شیوه‌های رسوخ سیاسی و اقتصادی دشمنان و همچنین راهکارهای پیامبر در مقابل دشمنان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بیان شیوه‌های رسوخ سیاسی و اقتصادی و راهکارهای مقابله با آن در عصر نبوی می‌تواند الگو و نمونه برای همه مسلمانان و در راس آنان مسئولان و مدیران کشور قرار بگیرد. پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای به توصیف و تحلیل شیوه‌های رسوخ سیاسی و اقتصادی و راهکارهای مقابله با آن در عصر نبوی از منظر آیات و روایات می‌پردازد. نوع تحقیق بنیادی است. چون در راه گسترش مرزهای دانش و آگاهی و افزایش بصیرت و واقع‌بینی و کشف حقایق می‌باشد و می‌تواند زیر بنای تحقیقات دیگر قرار بگیرد.

بخش اول: کلیات و مفهوم شناسی

نفوذ: اثر کردن در چیزی - سوراخ کردن و خارج شدن از آن طرف چیزی.

۱. "نفذ السهم خرق الرميّه و خرج منها" یعنی تیر هدف را سوراخ کرد و از آن طرف خارج شد. پیشروی^۱.

رسا و گذرنده در هر کار یا در گذرنده در کار^۲ - عبور کردن از چیزی که قابل نفوذ باشد^۳

نفوذ: ورود در وسط چیزی^۴. در زبان فارسی نفوذ در معانی ای چون رخنه، رسوخ، سرایت،

داخل شدن در چیزی، تاثیر و اثر کردن در چیزی، اعتبار، توانایی، و قدرت به کار رفته است.

نفوذ به معنای رخنه ای تاثیر گذار در چیزی به شکل مثبت و یا منفی است. از این رو، وقتی

امری در دیگری تاثیر گذار باشد به عنوان امر نافذ از آن یاد می شود؛ تنفیذ امر به معنای اجرای

امری نافذ است.

نفوذ: عبارت است از اعمالی است که مستقیم یا غیرمستقیم سبب تغییر در رفتار یا نظرات

دیگران می شود.^۵

در عرصه سیاسی، نفوذ دارای اهمیت بسیاری است. اگر در گذشته نظامیان با نفوذ در خطوط

مقدم دشمن بر آن بودند تا از درون کنش هایی را موجب شوند که موجب فروپاشی یک دیوار

دفاعی از انسان و ابزارهای دفاعی بود، امروز بیشترین کارکرد نفوذ در عرصه سیاسی و

۱- احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر، جلد دوم، قم، دارالهجره، چاپ سوم، ۱۹۸۹، ص ۶۱۶

۲- علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۲، تهران، نشر دانش، ۱۳۷۷، ص ۳۰۱۴.

۳- علی بن محمد، جرجانی، ترجمان علامه جرجانی، تهران، نشر موسسه قرآن، ۱۳۶۹، ص ۱۰۰.

۴- لويس، معلوف، المنجد فی اللغة، تهران، نشر ذوی القربی، ۱۳۸۰، ص ۷۸.

۵- سید مهدی الوانی، مدیریت عمومی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲.

اجتماعی و فرهنگی است تا افکار و عواطف ملتی را تغییر دهند و از درون مقاومت ملت و امتی را خرد کرده و از هم بپاشند. واژه انگلیسی **Influence** در لغت به معنی قدرتی است که یک نتیجه‌ای را بدون اعمال آشکار زور یا بدون اعمال مستقیم فرمان، تولید می‌کند و اصطلاحاً عبارت از اعمالی است که مستقیم یا غیر مستقیم باعث تغییر در رفتار یا نظرات دیگران می‌شود.^۱

در فرهنگ سیاسی، «نفوذ»، شکلی از قدرت است؛ اما از اصطلاح «قدرت» به سبب شیوه‌های اجرایی چون پرهیز از کنترل، زور و مداخله متمایز است. نفوذ را می‌توان رابطه میان بازیگرانی دانست که به موجب آن، یک بازیگر، بازیگران دیگر را وادار می‌کند تا به طریقی که خواست خود آن‌ها نیست، عمل کنند. پول، غذا، اطلاعات، مقام و تهدید، از جمله وسایلی‌اند که فرد به کمک آن‌ها در رفتار دیگران نفوذ می‌کند.^۲

توانایی فرد در تغییر دادن رفتار دیگران بدون داشتن موقعیت رسمی. و فرآیند اثرگذاری بر افکار، رفتار، یا عواطف شخص دیگر را نفوذ گویند.^۳

نفوذ، از اندیشه‌های توماس هابز (**Thomas Hobbes**) پیرامون قدرت گرفته شده و وارد علوم اجتماعی شده است. نفوذ، پاسخ رفتاری نسبت به اعمال قدرت و یا به عبارت دیگر، نتیجه‌ای است که از طریق به کارگیری قدرت حاصل می‌شود.^۴ در تعاریف، از «نفوذ» به عنوان مکانیسمی برای اثرگذاری بر دیگران یاد شده است. اگر شخصی بتواند دیگری را متقاعد کند

۱- سید مهدی الوانی، همان، ص ۱۲۴.

۲- علی اکبر، آقابخشی فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۸۶، ص ۳۱۴.

۳- علیرضا، شایان مهر، دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۹، ص ۶۲۰.

۴- علی، رضاییان، مدیریت رفتارهای سیاسی در سازمان، تهران، سمت، ۱۳۸۶، ص ۷.

که عقیده‌اش را درباره یک یا چند موضوع تغییر دهد، رفتاری را انجام دهد و یا از انجام آن خودداری کند و به محیط پیرامون خود، به شکلی خاص بنگرد، در حقیقت نفوذ، تحقق یافته و «قدرت»، به کار گرفته شده است.^۱

نفوذ در اصطلاحات اجتماعی نزدیک به مفهوم لغوی آن یعنی رخنه و نفوذ در افکار و عقاید و تاثیرگذاری برای ایجاد تغییر در جهت اهداف نفوذکننده است. از این رو در حوزه رفتارهای اجتماعی وقتی از افراد صاحب نفوذ سخن گفته می‌شود، کسانی هستند که دارای محبوبیت و مقبولیت اجتماعی بوده و مردم از آنان سخن شنوی داشته و گفتار و رفتار خویش را با آنان هماهنگ می‌کنند. به سخن دیگر، صاحب نفوذ، کسی است که به عنوان مرجعیت مقبول مردم پذیرفته شده است که به طور طبیعی این مقبولیت با محبوبیت همراه است. به عبارت ساده‌تر، کسانی در اجتماع هستند که مردم بر پایه عواطف و احساسات، مرجعیت و رهبری آنان را پذیرفته‌اند؛ این پذیرش ممکن است ریشه در عقلانیت داشته یا نداشته باشد؛ بنابر این نمی‌توان گفت هر کسی که از مرجع صاحب نفوذ پیروی و اطاعت می‌کند، متأثر از عواطف و احساسات است و عقلانیتی پشت این پیروی نیست.^۲

ج- مترادف کلمه رسوخ از نظر لغوی

رسوخ: معنای رسوخ یعنی ثابت و پابرجا شدن چیزی در جای خود مانند ثابت شدن مرکب در کاغذ و دانش در قلب و وقتی می‌گویند فلانی راسخ در علم است یعنی ثابت و استوار در آن علم شده است و همچنین فرورفتن نم باران به زمین و رسیدن به رطوبت پیشین آن را رسوخ

۱- موره‌د، گری‌گوری، رفتار سازمانی، ترجمه غلامرضا معمارزاده، تهران، مروارید، ۱۳۸۵، ص ۳۸۲.

۲- فرهاد، قاسمی، اصول روابط بین‌الملل، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۱، ص ۵۲.

گویند. چون واژه رسوخ مترادف با واژه نفوذ است به معنای لغوی آن اشاره شده است و از نظر معنای لغوی مورد بررسی قرار گرفته است.^۱

همان گونه که در اقرب الموارد یاد شد رسوخ یعنی ثابت و پابرجا شدن چیزی در جای خود مثل ثابت شدن مرکب در کاغذ و دانش در قلب و وقتی گفته می شود فلانی راسخ در علم است یعنی در آن علم ثابت و استوار شده است.^۲ و هم چنین به معنای ثبوت و استحکام نیز آمده است.^۳ ولی در معنای نفوذ آمده یعنی اثر کردن در چیزی داخل شدن در چیزی ذی نفوذ.^۴ پس در تفاوت بین رسوخ با نفوذ، این نکته قابل توجه است که در رسوخ، امری ثابت و پابرجا می شود به گونه ای که از آن منفک نمی گردد، مثل علمی که در سینه راسخان در علم جای می گیرد ولی در کلمه نفوذ گاهی این اثر به صورت ظاهری و مقطعی اتفاق می افتد، مانند نفوذ جریان های منافقین که دارای تاریخ مصرف هستند و گذر روزگار پرده از اسرار آنها در طول تاریخ برداشته است. رسوخ به معنای اثر ثابت و استوار است که غیر مقطعی و طولانی مدت است و چه بسا حالت ابدیت در آن لحاظ شده است و به این مطلب هم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) اشاره فرموده اند: که نفوذ یعنی داخل شدن نخ در سوزن «سلک الطريق ای نفذ فیه و سلک الخیط فی الابره؛ یعنی داخل شدن نخ در سوزن.»^۵ که کاملاً محسوس است که نفوذ امری سطحی و ظاهری است هر چند که نفوذ در قسم فرهنگی می تواند جنبه باطنی در آن لحاظ باشد ولی باز هم قابلیت دفع و رفع را دارا می باشد.

۱- سعید، شرطونی، اقرب الموارد، قم، نشر کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳، ص ۲۳۶.

۲- سعید شرطونی، ص ۲۳۶.

۳- محمد حسین طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۴۴.

۴- محمد معین، همان، ص ۱۱۴۷.

۵- محمد حسین طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۱۳۴.

قرآن در لغت: واژه ی «قرآن» مصدر است؛ مانند: رجحان، کفران، فرقان، نقصان و..^۱

لغت شناسان درباره لفظ «قرآن» چند معنا بیان کرده اند. ما در این جا، به بیان دو معنا اکتفا می کنیم:

۱. قرآن، به معنای «جمع و گردآوری»؛ کسانی که به این معنا قائلند، در آیه: (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ)^۲ واژه ی «جمعه» و «قرآن» را مترادف و هم معنا می دانند^۳ در وجه نام گذاری آن به «قرآن» گفته اند: چون قرآن جامع فواید کتاب هایی است که از سوی خدا نازل گشته (تورات ، انجیل ، زبور و...)، بلکه جامع فواید همه علوم می باشد؛ همان گونه که قرآن خود به این مطالب اشاره دارد؛ مانند: و (تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ)^۴

۲. قرآن، به معنای «خواندن»؛ اگر این معنا را بپذیریم، آیه ی: (أَنْ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ) به این معناست: «همانا پیوسته کردن اجزای آن به یکدیگر و خواندن آن بر تو، به عهده ی ماست» طبق این معنا، کتاب آسمانی مسلمانان به اعتبار آن که «خواندنی» است، «قرآن» نام گرفته است.

قرآن در اصطلاح: برای قرآن، تعریف های زیادی ارائه شده که هر کدام از این تعریف ها، ویژگی خاص خودش را دارد؛ از جمله: «قرآن عبارت است از کلام الهی که خداوند آن را به تدریج بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) - خاتم پیامبران - به زبان عربی و لهجه ی قریش،

۱- ابن منظور، لسان العرب، ماده «قرأ»؛ مرکز معارف قرآنی، علوم القرآن عندالمفسرین، ج ۱، ص ۲۲.

۲- قیامت، آیه ۱۷.

۳- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۱۷، سوره ی قیامت.

۴- محمد قریب، فرهنگ لغات القرآن، ماده «قرأ»

نازل کرده است... آیه ای از آن، قرآن گفته می شود، حتی بخشی از یک آیه نیز قرآن است.^۱

آیه: نشانه، دلیل، برهان^۲

در تعریف اصطلاحی «آیه» گفته شده: قطعه ای از قرآن است که در سوره ای واقع شده و شروع و پایان دارد و از چند جمله یا کلمه - گرچه برخی در تقدیر باشند - تشکیل شده است. علامه طباطبائی می گوید: «آیه قطعه ای از قرآن است که جدا از قبل و بعد خود، قابل تلاوت باشد». در تعریفی دقیق تر گفته شده: آیه، پاره ای از حروف یا کلمات یا جمله های قرآن، واقع در یک سوره، با فاصله معین [از قبل و بعد] و جدا از قبل و بعد است.^۳

روایت: ۱- به هم نزدیک شدن به هم پیوستن. ۲- اجتماع. ۳- سیاره در یک برج. سخنی از صحیحین از قبایل عرب که پس از فتح صلاح الدین در مصر اقامت گزیند.^۴ ۱- نقل کردن مطلب- خبر یا حدیث. ۲- نقل خبر و حدیث از پیغمبر یا امام. ۳- داستان.^۵

۱- نقل کردن خبر - حدیث - یا سخن از کسی - بازگو کردن سخن کسی.

۲- (اسم) - حکایت.^۶

۱- علامه عسگری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱، ص ۲۶۱

۲- همان، ص ۲۲۳.

۳- عبدالرحیم صفی پورشیرازی، همان، ص ۵۶۷.

۴- محمد بن علی، قلفشندی، صبح الاعشی، ترجمه محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب علمیه، ص ۳۲۳.

۵- محمد معین، همان، ص ۴۲۶.

۶- حسن عمید، همان، ص ۵۲۷.

مقابله: ۱- روبه رو شدن. ۲- دو چیز را باهم برابر کردن- روبه رو کردن.^۱ ضدیت: مخالفت ستیزه. ۱^۲- دو چیز را باهم برابر کردن. ۲- تلافی کردن. ۳- مقایسه کردن نسخه های دو اثر با یکدیگر.^۳

علی (علیه السلام) در بیان یکی از راههای نفوذ شیطان، به باز کردن گره های دین به صورت یک به یک توسط شیطان اشاره می کنند. ایشان در این زمینه می فرمایند: "إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً"^۴ با تاملی در نهج البلاغه می توان دریافت که علی (علیه السلام) دو نوع نفوذ از سوی دشمن را بیان می کنند. یکی نفوذ فیزیکی که از طریق مرزهای جغرافیایی صورت می گیرد و دیگری نفوذ به صورت پنهان و تدریجی که از طریق مرزهای فکر و اندیشه رخ می دهد. ذیلا به عنوان نمونه به برخی از موارد دو نوع نفوذ اشاره می کند. با تاملی در نهج البلاغه می توان دریافت که علی (علیه السلام) دو نوع نفوذ از سوی دشمن را بیان می کنند یکی نفوذ فیزیکی که از طریق مرزهای جغرافیایی صورت می گیرد و دیگری نفوذ به صورت پنهان و تدریجی که از طریق مرزهای فکر و اندیشه رخ می دهد که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می شود.^۵

امام علی (علیه السلام) در خطبه ۲۷ از جمله سپاهیان معاویه به شهر انبار یاد کرده و می فرماید: اینکه لشکر معاویه به سرکردگی مرد غامدی به شهر انبار در آمده و حسان بن حسان فرماندار مرا کشته و سپاهیان شمارا از مرزها گریزانده است به من خبر رسیده که بعضی از

۱- همان، ص ۵۳۵

۲- سدیدالدین محمد، عوفی، لباب الالباب، بی جا، نشر اوقاف، ۱۹۰۶، ص ۲۰.

۳- محمد معین، همان، ص ۱۰۲۰.

۴. محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

۵. فرزاد جهان بین، مقاله نفوذ از نگاه امیر المومنین (علیه اسلام)، ۱۳۹۴، وب سایت شخصی دکتر فرزاد جهان بین.

لشگریان دشمن بر زنان مسلمان و دیگر زنانی که در پناه دولت اسلام‌اند، هجوم برده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره آنان را به یغما برده‌اند و هیچ مردی، یاور و مدافع آن‌ها نبوده جز ناله و التماس آنان به دشمن. آنگاه غارتگران باد به غیغ افکنده و بی‌آنکه کشته و مجروحی بر جای گذارند بازگشته‌اند فریاد از این سستی به راستی مردن به از این ماندن. این نمونه‌ها و نمونه‌هایی از این دست را می‌توان جزو نوع اول نفوذ یعنی نفوذ فیزیکی به مرزهای جغرافیای به حساب آورد.

۲- نفوذ نرم

علی (علیه السلام) از نوع دیگری از نفوذ سخن می‌گویند که مهم‌ترین ویژگی آن، پنهان (خفیه) و نرم بودن است ایشان در خطبه هفت به این نوع نفوذ اشاره کرده و می‌فرمایند: «او درون سینه‌های آن‌ها تخم گذاری کرده سپس آن را مبدل به جوجه نمود این جوجه‌های شیطان از درون سینه‌های آن‌ها خارج شده، در دامنشان حرکت کرد و پرورش یافت. کارشان به جایی رسید که شیطان با چشم آنان نگاه کرد و بازبانشان سخن گفت هنگامی که به اینجا رسیدند شیطان آن‌ها را بر مرکب لغزش‌ها و گناهان سوار کرد «هر کسی که آن‌ها را به سوی انواع معاصی کبیره و کفر و ضلالت می‌کشاند و سخنان فاسد و هزل و باطل را در تفکر آن‌ها زینت بخشد. اعمال آن‌ها اعمال کسی است که شیطان او را در سلطه خود شریک ساخته و سخنان باطل را بر زبان او نهاده است».^۲

۱- محمد دشتی؛ نهج البلاغه ، خطبه ۲۷.

۲- همان، خطبه ۷. «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَأْمُرِهِمْ مِلَآكًا وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَآكًا، فَبَاضَ وَ قَرَّخَ فِی صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِی حُجُورِهِمْ، فَتَنَّرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِالسَّبْتِیَّتِهِمْ، فَركَبَ بِهِمُ الزَّلَلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فَعَلَ مَنْ قَدْ شَرِكَ الشَّيْطَانُ فِی سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.»

هرچند که وسوسه شیطان یکی از مصادیق نفوذ است بنابراین می توان آن را به عنوان زیرمجموعه نفوذ لحاظ و مصادیقی مانند فریب، تدلیسو و وسوسه را نوعی نفوذ یا یکی از ابزار نفوذ به حساب آورد. در این نوع نفوذ نه مرز جغرافیایی بلکه اندیشه و روح و قلب آدمی تسخیر می شود و برخلاف نفوذ نوع اول که فرد مورد نفوذ، نفوذ کننده را به چشم بیگانه می نگرد و از او نفرت دارد و در نفوذ نوع دوم فرد مورد نفوذ بانفوذ کننده اتحاد حلولی می یابد و عملاً در خدمت او قرار می گیرد، چشم او چشم شیطان و زبان او زبان شیطان می گردد امیر مومنان علی (علیه السلام) با تحذیر از این نوع نفوذ می فرماید: «احذار و اعدوا نفذ فی الصدور خفیا و نفث فی الاذان نجیا؛ از آن دشمنی پرهیزید که در سینه ها مخفیانه نفوذ می کند و در گوشها آهسته فوت می کند.» البته باید توجه داشت که نفوذ شیطان در وجود هر انسانی اختیاری است و این انسانها هستند که جواز ورود او را در وجود خویش صادر می کنند و لذا حضرت فرمودند: «آن ها شیطان را ملاک و اساس کار خود قرار دادند و شیطان نیز آن ها را به شراکت گرفت.»^۱

بخش دوم: ضروری بودن شناخت جریان های نفوذی

نگرانی ها و هشدارهای رهبران الهی در زمینه تهدیدهایی که متوجه آئین و شریعت، مردم و امت اسلامی، حکومت دینی و انقلاب می شود، همه و همه بر اساس فلسفه و حکمت هایی است که در بر گیرنده مصالح اسلام و مسلمین و شناساندن خطر ها و تهدیدهای دشمن خارجی و ایادی داخلی آنان می باشد. آنچه که در کلام انبیاء (علیهم السلام) به ویژه در سخن پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده و قرآن بخشی از آن هشدارها و توصیه ها را بیان می کند و آنچه را که از لسان مبارک پیشوایان معصوم (علیهم السلام) آمده در راستای همان حکمت ها و مصالح می باشند. هشدارهای حضرت امام (رحمه الله علیه) و هشدارها و رهنمودهای مقام

۱- فرزاد جهان بین، مقاله نفوذ از نگاه امیر المومنین (علیه السلام)، ۱۳۹۴، وب سایت شخصی دکتر فرزاد جهان بین

معظم رهبری دام‌ظله در طول بیش از سه دهه از انقلاب مبتنی بر آینده‌نگری، تهدید شناسی و مصونیت‌سازی استوار بوده است.^۱ از سال ۶۸ به بعد در کلام رهبری در کتاب "نفوذ - بررسی پروژه برنامه ریزی شده نفوذ دشمن از دیدگاه حضرت امام خامنه‌ای" نویسنده محمد رحمتی انتشارات شهید کاظمی سال ۱۳۹۴ "اصطلاحاتی همچون، تهاجم فرهنگی، شیخون فرهنگی، استحاله فرهنگی، ناتوی فرهنگی، فروپاشی از درون، براندازی نرم و جنگ نرم و هم اکنون تاکید روی مساله نفوذ و تقابل همه جانبه تمام اسلام با تمام کفر و دیگر اصطلاحات مشابه، مشاهده می‌شود که مبین اهمیت و حساسیت موضوع و لزوم توجه به آن است توجه نکردن به هشدارهای معظم له و فقدان راهکارها و ساز و کارهای مقابله با نفاق درونی و نفوذ بیگانگان نتیجه‌ای جز ورود در گرداب اشتباهات گذشتگان و انحراف انقلاب از مسیر خود نداشته و نخواهد داشت. از این رو لازم است با تکیه بر تجربیات تلخ و شیرین گذشته و بهره‌گیری از درس‌ها و عبرت‌ها، زمینه خنثی سازی نقشه‌های دشمنان و صیانت از انقلاب اسلامی فراهم شود.

جریان‌های نفوذ شامل گروه‌های چندی است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است. در اینجا به برخی از این جریان‌های نفوذ اشاره می‌شود. گفتنی است که جریان یک حرکت پایدار، جاری و ماندگاری است که در سطح وزیر سطح جامعه در حرکت است. از این رو، جریان‌های نفوذی همانند دیگر جریان‌های اجتماعی می‌تواند رو سطحی و زیر سطحی باشد. بنابراین ما با دو جریان موازی هم، در سطح و هم زیر سطح یعنی جریان‌های آشکار نفوذی و جریان نهان نفوذی مواجه هستیم.^۲

۱- منیژه، نویدنیا، امنیت؛ قدرت یا سرمایه اجتماعی، یزد، نشر آفتاب، ۱۳۹۲، ص ۱۳.

۲- روح‌الامین سعیدی، جریان‌شناسی نفوذ در انقلابها، تهران، نشر آفتاب، ۱۳۸۳، ص ۴۵.

یکی از مسائل مهمی که در سوره‌های مختلفی از قرآن مورد بحث قرار گرفته است، مسأله «نفاق» است و قرآن از گروهی به نام «منافقین» یاد می‌کند که ما در فارسی از آن به «دورو» یا «دو چهره» تعبیر می‌کنیم. این گروه که نه اخلاص و شهادت برای ایمان آوردن داشتند و نه قدرت و جرأت بر مخالفت صریح، در صفوف مسلمانان واقعی نفوذ کرده بودند و از آنجا که ظاهری اسلامی داشتند، غالباً شناخت آنها مشکل بود که قرآن با بیان نشانه‌های دقیق وزنده خط باطنی آنها را آشکار می‌سازد. البته در هر عصر و زمانی منافقان وجود داشته‌اند ولی در صحنه‌های حساس و مراحل مختلف آشکارتر می‌شوند. در برخورد با خط نفاق اولین مسأله شناخت است که قرآن در این زمینه به روشنگری پرداخته است. منافق از ریشه «نقق» است. اصل «نقق» به معنی خروج است. نفاق مصدر است به معنی منافق بودن. نفاق صفت افراد بی ایمان است که ظاهراً در صف مسلمانانند اما باطناً دل در گرو کفر دارند و کفر، نپذیرفتن دین حق و باور نداشتن به اصول سه گانه دین اسلام یعنی توحید، نبوت و معاد است که موجب عذاب الهی می‌شود که برای آن اقسامی از جمله کفر، انکار، جحود، عناد و نفاق و مراتبی مانند کفر قالب، کفر نفس و کفر قلب تصویر کرده‌اند و منافق کسی است که در باطن کافر ولی ظاهراً مسلمان است، علت این تسمیه آنست که منافق از ایمان به طرف کفر خارج شده است. ناگفته نماند که «نقق» نقبی است در زیر زمین که تسمیه منافق از «نقق» به معنی نقب است که از راهی به دین وارد و از راه دیگر خارج می‌شود. بهر حال منافق را از آن جهت منافق گویند که از ایمان خارج شده است منافق خط زندگی مشخصی ندارد و در میان هر گروهی به رنگ آن گروه در می‌آید منافق از کافر خطرناکتر و عذاب او در آخرت از کافر سخت‌تر است، زیرا که به حکم دزد خانگی است و پلی است که کفار بوسیله آن به خرابکاری در اسلام راه می‌یابند. مسأله نفاق و منافقان در اسلام از زمانی مطرح شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه هجرت فرمود: و تقریباً بعد از حادثه احد زمینه برای فعالیت منافقان

آماده شد و این زمانی بود که پایه‌های اسلام، قوی و پیروزی آن آشکار شد، و گرنه در مکه تقریباً منافقی وجود نداشت. در مدینه اظهار مخالفت بطور آشکار، مشکل و گاه غیر ممکن بود و لذا دشمنان شکست خورده برای ادامه برنامه‌های تخریبی خود تغییر چهره داده و ظاهراً به صفوف مسلمانان پیوستند اما در خفا به اعمال خود ادامه می‌دادند. اصولاً طبیعت هر انقلابی چنین است که بعد از پیروزی چشمگیر با صفوف منافقان روبرو خواهد شد و دشمنان سرسخت دیروز به صورت عوامل نفوذی امروز در لباس دوستان جلوه گر می‌شوند و از اینجاست که می‌توان فهمید چرا همه آیات مربوط به منافقین در مدینه نازل شده است. نکته مهم دیگر اینکه خطر منافقان برای هر جامعه از خطر هر دشمنی بیشتر است چرا که از یکسو شناخت آنها غالباً آسان نیست و از سوی دیگر دشمنان داخلی هستند و گاه چنان در تار و پود جامعه نفوذ می‌کنند که جدا ساختن آنها کار بسیار مشکلی است و از سوی سوم روابط مختلف آنها با سایر اعضاء جامعه کار مبارزه را با آنها دشوار می‌سازد. نشانه‌ها و خصوصیات منافقان خداوند در سوره منافقون نخستین نشانه‌ای که درباره منافقان بیان می‌کند همان اظهار ایمان دروغین آنها است که پایه اصلی نفاق را تشکیل می‌دهد. «هنگامی که منافقان نزد تو آیند می‌گویند ما شهادت می‌دهیم که حتماً تو رسول خدائی. خداوند می‌داند که تو فرستاده او هستی ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند.» «وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ لَكَاذِبُونَ»^۱ چرا که آنها نمی‌خواستند خبر از رسالت پیامبر بدهند. بلکه می‌خواستند از اعتقاد خود به نبوت او خبر دهند و مسلماً در این خبر دروغگو بودند.

در اینجا نخستین نشانه نفاق روشن می‌شود و آن دوگانگی ظاهر و باطن است که با زبان، مؤکداً اظهار ایمان می‌کنند ولی در دل آنها مطلقاً خبری از ایمان نیست. این دروغگویی محور

اصلی نفاق را تشکیل می دهد. از دیگر نشانه های منافقان آنست که «آنها سوگندهایشان را سپر ساخته اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، خداوند در سوره توبه نیز از سوگندهای دروغین منافقین یاد می کند: آنها به خدا سوگند یاد می کنند که از شما هستند، «وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ»^۱ و خود در ادامه در پاسخ به این سوگند دروغ می فرماید: در حالی که نه از شما هستند، بلکه آنها گروهی هستند که فوق العاده می ترسند، آنها از شدت ترس کفر خود را پنهان کرده و اظهار ایمان می کنند مبادا که گرفتار شوند. آیه نیز پرده از روی این عمل زشت منافقان برمی دارد، گویا سوگند دروغ یکی از ترفندهای منافقان است. این گروه هنگامی که می بینند اسرارشان فاش شده واقعیات را انکار می کنند و حتی برای اثبات گفتار خود به قسمهای دروغین متوسل می شوند. «منافقان سوگند یاد می کنند که چنان مطلبی درباره پیامبر نگفته اند. اینها بطور مسلم سخنان کفرآمیزی گفته اند، پس از قبول و اظهار اسلام راه کفر در پیش گرفته اند، «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ»^۲. منافقان حتی آنقدر جرأت و جسارت ندارند که حرف خود را تکرار کنند و بر عمل خود استقامت ورزند

باتوجه به آیه ۲۶ سوره احزاب می توان به دیگر جریان های نفوذ جریان های کفر و شرک اشاره کرد. «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ»^۳ از آنجا که شرایع آسمانی چون یهودی و مسیحی به عنوان اهل ذمه می توانند به عنوان شهروندان جامعه اسلامی و امت اسلام همانند منافقان در آیند می توانند نقش نفوذی ها را در جامعه اسلامی ایفا کنند. در آیات قرآنی گزارش شده که چگونه اهل ذمه از یهود با آنکه در پیمانی که بسته بودند خود را شهروندان

۱. توبه (۹) آیه ۵۶.

۲. توبه (۹) آیه ۷۴.

۳. احزاب (۳۳) ۲۶.

امت قرار داده بودند، اما به جامعه اسلامی خیانت می کردند و در جنگ احزاب اطلاعات شهر مدینه را به دشمنان داده و زمینه را برای شکست مسلمانان فراهم می آورند.^۱

جاسوسان کسانی هستند که با نفوذ در جامعه اسلامی اطلاعات در حوزه‌های مهم نظامی، اقتصادی و سیاسی را در اختیار دشمن قرار می دهند. این گروه با همسان سازی از لحاظ فرهنگی، زبانی، فکری و مانند آن می کوشند خود را بخشی از جامعه قرار دهند. آنان کفر خویش را مخفی می کنند. البته این گروه می توانند شامل منافقان باشند. محافل نجوا به تعبیر قرآن سوره توبه آیه ۷۸ «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»^۲ آیا ندانستند که خداوند، راز آنان و سخنان آهسته (و درگوشی) آنان را می داند و اینکه خداوند، به همه‌ی غیب‌ها داناست؟! بخشی از این مراکز جاسوسی دشمنان است. آنان با ایجاد مراکزی همانند مساجد و یا مراکز علمی و فرهنگی در خدمت دشمن بوده و اطلاعات و اخبار را جمع آوری کرده و به دشمنان می رسانند. از نظر قرآن جاسوسان کسانی با شکل و شمایل ویژه نیستند تا بتوان به سادگی آنان را شناخت، اینان در اصطلاح، با گردآوری پنهانی اطلاعات و اسرار نظامی، سیاسی، با عناوین پنهانی به نفع دشمنان عمل می کنند.

سماع به معنای شنوندگان گوش به زنگ در همه جا نفوذ می کنند و با گوش دادن به آنچه

میان افراد می گذرد اطلاعات مهم را جمع آوری و در اختیار دشمن قرار می دهند. منافقان برای مخفی نگه داشتن توطئه‌های خود تلاش می کنند ولی خداوند آنان را به اسرارشان هشدار می دهد و می فرماید: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»^۳ آیا

۱. روح الامین سعیدی، جریان شناسی نفوذ در انقلابها، ص ۳۱۷.

۲. توبه (۹) آیه ۷۸.

۳. توبه (۹) آیه ۷۸.

ندانستند که خداوند، راز آنان و سخنان آهسته (و درگوشی) آنان را می داند و اینکه خداوند، به همه ی غیب ها داناست؟!^۱

سست ایمانی و بی ایمانی عوامل مختلفی دارد که از جمله می توان به عدم شناخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره نمود که خداوند در سوره مومنون آیه «أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»^۱ به آن اشاره کرده است. سست ایمان ها افرادی هستند که ناخواسته در خدمت دشمن هستند؛ زیرا تحت تأثیر جاسوسان و سماعون و دیگر عوامل نفوذی دشمن، رفتار و عمل می کنند و ناخواسته اطلاعات می دهند و شایعات را دامن زده و در جامعه پخش می کنند.^۲ (اقتصاد) در لغت عرب به معنای میانه روی و اعتدال است.^۳ و در اصطلاح، به «مطالعه روش تخصیص منابع فیزیکی و انسانی کمیاب، در میان خواسته های نامحدود یا مقاصد رقیب» گفته می شود.^۴ مسلمانان در مکه به علت های گوناگونی همچون تحریم اقتصادی، بدرفتاری مشرکان و... در آمد شایسته ای نداشتند؛ از این رو، هنگام رفتن به مدینه به دلیل پنهان بودن هجرت، هیچ کدام از دارایی های شخصی را همراه خود نبردند. آنها در کنار مسجد نبوی کاشانه گزیدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز برای بهبود وضعیت اقتصادی، اقداماتی انجام داد که رفاه نسبی برای همه به دست آمد؛ به گونه ای که در سال های بعد، صاحب مسکن، شغل و درآمد شدند و علاوه بر تأمین هزینه های خود، درآمد اضافی هم داشتند تا آنجا که در سال نهم هجری به پرداخت زکات موظف شدند.^۵ تسلط بر ارکان اقتصادی جامعه را نفوذ اقتصادی

۱. مومنون (۲۳) آیه ۶۹.

۲- علی، جواهری، روزنامه کیهان، شماره ۲۱۲۹۶، ۱۳۹۴، ص ۶.

۳- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۵۴.

۴- حسین، ابراهیمی، پژوهش و تحقیقی نو در سیره نبی اعظم، قم، ثقلین، ۱۳۸۶ش، ص ۶۲۵.

۵- سید کاظم، صدر، اقتصاد صدر اسلام، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ش، ص ۳۳ و ۳۴.

می نامند. به طوری که مدیریت اقتصاد از جانب عنصر مسلط بر اقتصاد جامعه ی مقصد تحمیل شده و مدیریت این امور به دست جامعه ی نفوذ کننده باشد. یکی از راههای دشمنان برای شکنجه و این که دست از اسلام و ایمان بردارند این بود که مسلمانان را در تحریم ها اقتصادی قرار می دادند. بزرگان یهود مدینه برای تأثیر گذاری بر مسلمانان، در بحبوحه ی مهاجرت مهاجرین به مدینه و قرار گرفتن آن ها در فشار شدید مالی، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصی را فرستاد تا از آن ها کمک بگیرد و تقاضای وام نماید، ولی آن ها نه فقط کمکی نکردند، بلکه با زخم زبان های خود و مسخره کردن مأمور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بدرقه نمودند و این عمل یهود برای بعضی از مسلمین سنگین تمام شد.^۱

ب) نفوذ فرهنگی

با نگاهی دقیق و ظریف در آیات شریفه قرآن کریم و روایات وارده به این نتیجه می رسیم که نفوذ فرهنگی در عصر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هم بوده و پرداختن به شناخت و شیوه های برخورد با این جریان های مرموز و حساس نیاز به آگاهی کافی دارد که پیامبر سلام (صلی الله علیه و آله) دارای این ویژگی بوده است. داشتن اصالت فرهنگی اصیل اسلامی، منوط به برخورد مناسب با جریان نفوذ فرهنگی است که سعی در ریشه کن کردن عقاید و باورهای دینی و تغییر فرهنگی دارند؛ و بدون شناخت چنین جریان نفوذی، تمام حرکت و خط سیر انبیا و دین مبین اسلام و حرکات انقلابی دچار خدشه ای عظیم و موجبات خسران دنیا و آخرت را به همراه خواهد آورد.

قبل از آمدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه بین دو قبیله ی اوس و خزرج اختلاف هایی وجود داشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تدبیر خاصی که ایجاد برادری بین آن ها بود، این اختلافات را تبدیل به اخوت کردند. اختلاف موجود بین این دو طایفه به دلایلی از جمله اهداف اقتصادی، برای یهود اهمیت داشت. یهود برای جلوگیری از رشد اسلام و رسیدن به اهداف خود، سعی کرد مجدداً بین آن ها تفرقه ایجاد کند. شاس بن قیس، یهودی ثروتمند، از نزدیکی بعضی از افراد این دو قبیله که حالا بینشان عقد اخوت برقرار شده و با هم صمیمی شده بودند، عبور می کرد که دیدن این صحنه او را آزرده خاطر کرد و تصمیم گرفت نقشه ای برای تفرقه بین آن ها طراحی کند. برای همین یک جوان یهودی را اجیر کرد تا کینه های دوران جاهلیت آن ها را یادآوری کند تا این دوستی تبدیل به اختلاف و تفرقه گردد. با یادآوری اشعار هجوآمیز آن ها در حق یکدیگر، دوباره آتش جنگ افروخته شد و آن ها به روی هم شمشیر کشیدند. خبر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، ایشان بی درنگ در جمع آنان حضور یافت و فرمود " به خدا پناه ببرید، آیا به سوی جاهلیت باز می گردید و من در میان شما هستم؟ خدا شما را به اسلام هدایت کرد و رشته ی جاهلیت را برید و شما را از کفر نجات داد و قلوب شما را متحد ساخت. بنابراین آن ها به خود آمدند و متوجه حیلۀ دشمن گردیدند و برادری بینشان تجدید شد. اما آنچه در این زمینه باید مورد توجه مسلمانان قرار می گرفت، این نکته بود که یهودیان به اهمیت عامل "وحدت" پی برده بودند و به این فکر افتاده بودند که آتش اختلاف و جنگ های صد و بیست ساله ی اوس و خزرج را زنده کنند تا دامنه ی این اختلاف به باقی مسلمانان هم کشیده شود و آن ها بدون این که خودشان به زحمت بیفتند و سلاح و نیرویی در این زمینه صرف کنند، به مقصودشان رسیده باشند. علاقمندی به یهود و دوست داشتن آن ها توسط مسلمانان، در آیات قرآن به عنوان هشدار اعلام شده است ولی با وجود هشدارهای متعدد، برخی از مسلمانان مورد این نفوذ قرار

گرفتند و وقتی مسلمانان دیگر به آن‌ها نهی قرآن را یادآوری می کردند، پاسخ آن‌ها این بود که (می ترسیم در نبودن آن‌ها و تکیه نکردن بر آن‌ها به ما آسیب برسد). آیه ی ۵۲ سوره ی مبارکه ی مائده در این زمینه نازل شد. این دو راهی اجتناب ناپذیری بود که توسط یهودیان به مسلمانان القا شده بود که یا باید به یهود اعتماد کنند و در این صورت مشکلات جامعه ی مسلمین برطرف خواهد شد و یا باید در فقر و سختی و تحریم ایجاد شده توسط یهود روزگار بگذرانند.^۱ افراد، در سازمان‌ها برای رسیدن به اهداف خود به رفتارهایی دست می‌زنند که از آنها، به عنوان تاکتیک‌های نفوذ یاد می‌شود. در تاکتیک‌های نفوذ درباره شیوه‌های اعمال نفوذ بر پایگاه‌های قدرت بحث و نشان داده می‌شود؛ که کارکنان از چه شیوه‌هایی می‌توانند، به پایگاه‌های قدرت خود جامعه عمل ببوشانند. برخی از این تاکتیک‌ها عبارتند از:

۱- متوسل شدن به مقام‌های بالاتر^۲؛ با استفاده از این تاکتیک، فرد برای قبول درخواستش به مدیریت عالی و مقامات بالاتر متوسل می‌شود.

۲- دوستانه^۳؛ در این تاکتیک، نخست از در دوستی درمی‌آیند، ابراز صمیمیت و خیرخواهی می‌کنند و سپس با زبان خوش و ابراز حسن نیت، خواسته خود را ابراز می‌نمایند.

۳- مذاکره و چانه‌زنی^۴؛ در این روش، پس از مذاکره یا چانه‌زنی به نوعی مصالحه یا داد و ستد تن در می‌دهند.

۱- خلیل، منصور، ویژگیهای جریان نفوذ در قرآن، تهران، نشر کیهان، ۱۳۸۷، ص ۳۴.

^۲ -Upward Appeals

^۳ -Friendliness

^۴ -Bargaining

۴- دستور مستقیم^۱؛ با صدور دستور مستقیم و درخواست برای رعایت قوانین و مقررات و فرستادن نامه‌های پیاپی از افراد می‌خواهند که طبق خواسته آنان عمل کنند و یادآوری می‌کنند که رعایت قوانین و مقررات الزامی است.

۵- تحریم و تشویق^۲؛ برای رسیدن به خواسته‌های خود از سیستم تنبیه و تشویق سازمان

استفاده می‌کنند. در این روش، از طرفی تعهد می‌کنند که حقوق افراد را افزایش دهند و از طرف دیگر تهدید می‌کنند که اگر عملکردی ضعیف بود یا رضایت بخش نباشد، آنها را توبیخ نمایند.

۶- استدلال^۳؛ فرد با استفاده از واقعیت‌ها و ارائه داده‌ها، نظرها و عقاید منطقی خود را ابراز می‌کند و طرف مقابل را متقاعد می‌کند.

۷- تاکتیک ائتلاف^۴؛ فرد پس از جلب نظر و حمایت دیگران، درخواست خود را ابراز می‌کند.

پژوهشگران دریافتند که کارکنان و اعضای سازمان‌ها این شیوه‌های اعمال نفوذ بر دیگران را به صورت یکسان به کار نمی‌برند. شیوه استدلال از مهم‌ترین استراتژی‌هایی است که در این خصوص به اجرا درآمده است. پژوهشگران، چهار متغیر اقتضایی را شناسایی کردند که بر انتخاب شیوه‌های اعمال نفوذ تأثیر دارند. این متغیرها عبارتند از: قدرت نسبی مدیر، هدف‌های

^۱ - Assertiveness

^۲ - Sanctions

^۳ - Rational Persuasion

^۴ - Coalition Tactics

مدیر در رابطه با اعمال نفوذ، انتظاراتی که مدیر از شخص دارد تا به خواسته‌هایش جامه عمل بپوشاند و فرهنگ سازمان.^۱

نتیجه‌گیری

در این مقاله در مورد شیوه‌ها و راهکارهای جریان‌های نفوذی و راه‌های مقابله با آنان مطالبی ارائه شد. با نگاهی دقیق و ظریف به قرآن کریم که انسان‌شناسانه و حکیمانه و عمیق می‌باشد و روایات نیز با آگاهی دقیق نسبت به جنود عقل و جهل در بشر و جریان‌هایی که انسان را هم از درون و هم از بیرون تهدید می‌نماید، به زیبایی پرده از اسرار جریان‌های نفوذی برمی‌دارد. و راه‌های مقابله با آنان را به‌خوبی نشان می‌دهد تا جایی که هر چه قدرت عقلانیت بشر قوی‌تر می‌گردد، شناخت لایه‌های مخفی و پیچیده‌ی این جریان‌ها آسان‌تر می‌گردد. قرآن کریم مکرهای منافقین و بحث راهکارهای اقتصادی توسط انبیاء عظام علیهم‌السلام به‌صورت الگوی عملی جهت مقابله با تحریم‌های اقتصادی و عدم وابستگی به غیر را به‌خوبی تبیین و تشریح می‌نماید. شناخت چنین جریان‌هایی از حیث اقتصادی و سیاسی بسیار حائز اهمیت است تا جایی که تمام مشکلات انبیاء عظام و تدوین ادیان غالباً مبتنی بر مقابله با جریان‌های نفوذی هم از نظر فیزیکی و هم از نظر نظری بوده و خواهد بود. امروزه واژه‌هایی همچون ظلم چپاول ثرونها، قتل، غارت و غیره همگی معطوف به چنین جریان‌هایی می‌باشد. تا جایی که از متن آیات و روایات و سیره عملی انبیاء عظام و امامان معصوم برمی‌آید که مسئله نفوذ و جریان‌های نفوذی یک مسئله جدی و در خور توجه می‌باشد که روز به روز حرفه‌ای‌تر یا به عرصه وجود جوامع گذاشته و در شاخه‌های سیاسی و اقتصادی ضربات مهلکی به جوامع بشری وارد

^۱ - مهدی رستمی، پروژه نفوذ، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳.

آورده است که با توجه به تحقیق حاضر نمونه هایی از ترفندهای جریان های نفوذی و راهکارهای مقابله ای با آنها در حد توان مطرح شد و به نظر می رسد این موضوع بیشتر قابل بررسی و نتایج حاصل از آن به صورت شفاف در وهله ی اول در اختیار مسئولین و سپس آحاد مردم قرار بگیرد تا سرلوحه اقدامات آنان برای پیشبرد اهداف قرار داده شود. دارای اهمیت ویژه ای می باشد و این جریانات تا استقرار عدالت حقیقی و امنیت روانی بشر تداوم خواهد داشت و غفلت زدگی و خواب آلودگی نتیجه ای جز خسران عظیم برای جوامع نخواهد داشت. در این بررسی و بررسی های مشابه که در این زمینه انجام شده است تنها بخش کوچکی به عنوان زمینه شناخت جریان های نفوذی مطرح شده است و عمده مطالب باید از سوی خواص با درک اهمیت مطلب بررسی گردد تا آگاهی بخشی به طور عمومی انجام گیرد. و زمینه ظهور جهانی دولت حق ایجاد گردد. امروزه ما هر اندازه شاهد عقب ماندگی جوامع اسلامی هستیم هم در عرصه اقتصاد، در سیاست و غیر آن ، هستیم از یک سو عدم شناخت جریان های نفوذی به عنوان جریان های مرموز و مخملی بوده که درون و هم برون جامعه ی بشری را به مخاطره انداخته و از سوی دیگر نقص در شناخت معارف قرآن و روایات مزید بر علت شده و روز به روز شاهد سقوط جوامع بشری می باشیم.

منابع و مآخذ

- * قرآن کریم، ترجمه انصاریان، تهران، نشر تلاوت، ۱۳۹۳.
- * نهج البلاغه، ترجمه دشتی، نشر پارسایان، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
- ۱- آقابخشی، علی اکبر، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۸۶.
 - ۲- آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
 - ۳- ابراهیمی، حسین، پژوهش و تحقیقی نو در سیره نبی اعظم، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۷۸.
 - ۴- اجتهادی، ابولقاسم، وضع مالیه مسلمین، تهران، نشر سروش، ۱۳۶۳.
 - ۵- اسلامی، حسین، اخلاق سیاست، انتشارات مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷.
 - ۶- بخشایشی، احمد، اصول علم سیاست، تهران، نشر کاوه، ۱۳۸۹.
 - ۷- تولایی، محمد، تهدید شناسی نرم اقتصادی، تهران، نشر بسیح، ۱۳۹۰.
 - ۸- جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانی، ترجمه هادی خسرو شاهی، بی چا چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
 - ۹- جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، قم، نشر دلیل ما، ۱۳۸۴.
 - ۱۰- جلیلی، سعید، سیاست خارجی پیامبر، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
 - ۱۱- حسینی، محمدبهاء الدین، باده ناب، سندج، کردستان، ۱۳۸۲.

- ۱۲- حمیدالله، محمد، الوثائق، مترجم مهدوی دامغانی تهران، نشر بنیاد، ۱۳۶۵.
- ۱۳- _____، رسول اکرم در میدان جنگ، تهران، آفتاب، ۱۳۵۱.
- ۱۴- خادمی، موسی، تهدیدات اقتصادی، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۹۰.
- ۱۵- خدوری، مجید، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۸۹ ش.